

# شکست‌های نظام بازار در بخش کارآیی و وظایف دولت‌ها

## نگاهی به وظایف دولت‌ها در اقتصاد بازار

ایران در شرایط کنونی ماونیز تقریباً همه کشورهای دیگر است، نشان می‌دهد که در تخصیص منابع، نظام موجود بازارهای اقتصادی کشور ما سایر کشورها نتوانسته است به گونه‌ای عمل کند که همه منابع بخوبی و کامل در بهترین جای خود به کار گرفته شوند. منظور از بیکاری در اینجا هر دو نوع بیکاری پنهان و آشکار را در بر می‌گیرد. این بدان معنی است که اولاً هیچ نیروی بیکاری که تمایل به کار و مشارکت (در دستمزدهای کنونی را) داشته، نباید پیدا شود که بیکار مانده باشد و نیز نتوانیم با استفاده از همین نیروهای شاغل شده، تولید بیشتری در زمان بررسی به دست آوریم.

حوزه ناکارآمدی اقتصاد بازار در چندوجه خود را نشان می‌دهد: اول شکل‌گیری انحصار است. یعنی هر چند ادعای نظری و تئوریک نظریه این است که نیروهای بازار به سمت رقابت و رقابت‌پذیری حرکت می‌کنند، ولی متأسفانه به سمت تبانی صاحبان کسب و کارها و درآمدها و البته اطلاعات و دانش‌های اساسی و کاربردی حرکت کرده و باعث تشکیل انحصارات بزرگ و متعددی می‌شوند. این انحصارها باعث افزایش قیمت‌ها و کاهش میزان تولید شده و تنه‌های جامعه را برای سطح رفاه مشخص بالا می‌برند، بلکه میزان تولید جامعه را نیز کاهش داده و باعث کنار نگذاشته شدن بخش قابل توجهی از منابع و از جمله



نیروی کار می‌شوند. تشکیل انحصارات در گذشته با تجمیع شدید ثروت در قالب طراحی کارخانه‌های با حجم سرمایه‌های بزرگ یا ایجاد رانت‌های محدودسازی دادن مجوزهای کار به همگان یا از طریق انحصارات تبلیغاتی در صاحب شدن بنگاه‌های تبلیغاتی یا نفوذ در ساختار قدرت توسط صاحبان کسب و کارها و کارخانه‌های بزرگ صورت می‌گرفت، ولی امروزه کسب و کارهای بزرگ با استخدام بهترین استعدادها و دانشمندان، از طریق انحصارگری در تولید و به کارگیری دانش و فناوری‌های بسیار بالا، از یک سو قدرت بزرگ انحصاری به وجود می‌آورند و جامعه را از سمت رقابتی به سمت غیر رقابتی هدایت می‌کنند (که نتیجه آن بیکارسازی بخش قابل توجهی از منابع غیر تکنولوژیک ولی موجود خواهد بود) و از سوی دیگر از طریق انباشت بالای ثروت و نفوذ بالا در حوزه اطلاع رسانی، قدرت سیاسی و انتخابات نظام‌های پارلمانی، از انحصاراتی و امتیازهای بسیار بیشتری برخوردار می‌شوند.

این بخش ناکارآمدی در اقتصاد به ظاهر از طریق توسعه تولید و دانش و فن و

سهراب دل انگیزان

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی

### نظام اقتصاد بازار بر چه اساسی شکل می‌گیرد. چه ویژگی‌ای دارد؟ و در چه حوزه‌هایی کارآیی دارد؟

نظریه اساسی نظام بازار در قرائت کلاسیک خود ادعای کارآمدی، اشتغال کامل و ثبات را دارد. این نظریه اعتقادی به دخالت دولت به منظور بهم زدن ساخت بازارها یا تغییر در تخصیص منابع را ندارد و دقیقاً عکس این قضیه یعنی اعتقاد دارد هر نوع دخالت یک عامل غیر بازاری در بازار (حتی اگر دولت باشد) باعث می‌شود تا در تخصیص بهینه منابع توسط نظام بازار اختلال ایجاد شود. این ادعا اگر چه ممکن است در شرایط کلان‌های بازار رقابت کامل و اتوپیای دست‌نمیری آدم اسمیت درست باشد، ولی در شرایط حقیقی و تحقق یافته اقتصاد کشورها (حتی کشورهایی که اعتقاد عمیق به این مکتب دارند)، ملاحظه می‌شود که نتایج خودکامی بازارها و معلولیت دست‌نماری بازار، منجر به شکل‌گیری انحصارات، نوسانات و بحران‌های نوسان‌زای بزرگ و حتی آلودگی‌های بزرگ زیست‌محیطی (و در نتیجه ناپایداری شدید در توسعه) در کشورها و جهان شده است. در این شرایط توزیع درآمد و ثروت به شدت قطبی شده است به گونه‌ای که اگر چه در گذشته این امکان وجود داشت تا هشتاد درصد ثروت جامعه در اختیار بیست درصد جمعیت قرار گیرد، ولی اختلال‌های جدی در کارآمدی و توزیع درآمد و ثروت و به مدد بحران‌های نوسان‌زا، حتی در اقتصادهایی که نوآوری در محصول و فرآیندها اصول رونق و توسعه آنهاست، باعث شده اند که تقریباً ۹۹ درصد ثروت و قدرت جامعه در اختیار یک درصد جمعیت صاحبان کسب و کارهای پیش رو قرار گیرد، بیکاری بالای افرادی که مهارت‌های کافی در حوزه تخصصی انحصارهای غالب و قالب جامعه ندارند شکل بگیرد و با انتقال بخش قابل توجهی از زنجیره‌های (پیرزینه، کارگر، گران، آلوده‌کننده و مغایر با قوانین) فعالیت به مناطق مساعد مانند کشورهای جهان سوم)، از پدیده جدیدی به نام جهانی شدن پرده برداری شود. پدیده‌ای که می‌تواند مانند یک شمشیر دولبه در صورت مواجهه آگاهانه و درست هم در راستای موفقیت، ثروت و رفاه شهروندان همه جهان عمل کند و هم در صورت پذیرش کور و منفعلانه در راستای استثمار، آلوده‌سازی و تحقیر ملت‌های جهان سوم به کار گرفته شود.

با این مقدمه می‌توان گفت اصولاً نظام اقتصاد بازار در چند حوزه دچار مشکل اساسی می‌شود که به صورت خود به خودی توان برطرف کردن مشکل و زیان صورت گرفته ناشی از آنها را ندارد. در ادبیات اقتصادی این موضوع را شکست بازار می‌نامند. دولت‌ها اصولاً در سه حوزه اساسی باید دخالت کنند که همان حوزه شکست‌های بازار هستند. این حوزه‌ها شامل شکست در قابلیت‌های کارایی، توزیعی و تثبیتی اقتصادی می‌شود و لذا دخالت‌های دولت نیز که باید حوزه دخالت‌ها در کارآمدسازی، بهبود توزیع درآمد و ثروت و کاهش نوسانات را پوشش دهند. اصولاً منطق سیاستگذاری اقتصادی به دنبال این سه حوزه و وظیفه‌ای شکل گرفته و تداوم می‌یابد.

اولین حوزه‌ای که بازارها در آن شکست می‌خورند، حوزه کارایی در تخصیص منابع است. ادعای نظام بازار کارآمدی جامع است. کارایی به معنی بهترین استفاده از منابع به گونه‌ای است که هیچ عامل تولیدی بیکاری که غیر داوطلبانه بیکار مانده، وجود نداشته باشد. بیکاری غیر داوطلبانه که عارضه اساسی کشور